



خیلواکی

استقلال

پنجشنبه ۲۴ دسامبر ۲۰۲۰

حمید انوری

## پاسخی به هموطنی

هموطنی بنام "وحید الله وحید"، گویا از بندر تورخم، سرحد بین این طرف "خط فرضی دیورند" و آنطرف "دیورند"، نظری فرستاده اند عنوانی این کمترین به سایت "آریانا- افغانستان آنلاین" که متن آنرا در ختم این مختصر می آورم.

ایشان، حالا هر کی هستند و از هر جا که نوشته اند، مهم نیست، اما، چار ناچار جهت وضاحت موضوع، چند سطری خدمت شان می نویسم تا مبدا به بی احترامی نسبت داده شود، یا اینکه خدای ناخواسته به "جواب ابله خاموشی است"، توجیه و تعبیر گردد.

ایشان می نویسند:

" چند روز پیش جناب انوری نوشته زیر عنوان « رهنورد که زریافت اما وجدان باخت» به افغان جرمن فرستاده بود من در آن و یکتعداد دیگر نوشته ها بعضی ملاحظات می بینم..."

ملاحظات شما جناب "وحید الله وحید"، به دو دیده. هیچ مشکلی نیست، به آن ملاحظات شما هم پرداخته می شود، اما شما باید در مورد "ارسال" و "اقتباس"، اندکی درنگ کنید و خوب هم میدانم که فرق و تفاوت آنها را کاملاً میدانید.

جناب "وحید الله وحید"، ادامه می دهند:

من به رهنورد کار ندارم شاید ملحد و بیدین بوده است، اما باید همه بقایا به یک رقم دیده شود. مثلاً جناب انوری نوشته که سلیمان لایق، نغمه، منگل و ناشناس همه خوب شعر و خواندن داشتند اما چه فایده که در کابل بودند و مهاجرت نکردند. من موافق تان استم باید مهاجرت میکردند، خو احمد ولی هنگامه ظاهر هویدا و پرستو را نمی گوید این تعصب است.

خدمت شان عرض شود اینکه من هم کاری ندارم که شما به رهنورد کار دارید یا ندارید، اما من در هیچ جای نوشته متذکره از "ملحد و بی دین" بودن "رهنورد زریاب"، تذکری نداده ام، یکبار دیگر به آن نوشته مراجعه کنید. این اصلاً به من ارتباطی ندارد که "رهنورد زریاب"، بی دین بوده است،

یا با دین. این موضوع کاملاً شخصی است و به من و شما و هیچ کس دیگر ارتباط ندارد. بگفته مشهور "بز از پای خود آویزان است و گاو از پای خود.

من هم پی کار خویشم و به دین و زبان و مذهب کس، کاری ندارم، هر کسی آن درود عاقبت کار که گشت. جو اگر کاشتیم، جو درو میکنیم، گندم اگر، گندم. این قضیه تا حدی درست و بجا است که ضرر کس به کسی و یا به کسان یا جماعتی نرسد؛ که در مورد "زریاب" ها و امثال شان کاملاً صادق است.

اینکه می نویسید: "... مثلاً جناب انوری نوشته که سلیمان لایق، نغمه، منگل و ناشناس همه خوب شعر و خواندن داشتند اما چه فایده که در کابل بودند و مهاجرت نکردند..."

کاش جناب شما همین دو سطر بالا را بصورت خاص نشانی می کردید که در همان نوشته مورد نظر شما، در کدام صفحه، کدام پاراگراف و کدام سطور، آنچه شما ادعا کرده اید، من نوشته ام، تذکر داده شده است. کاش در خواندن و مطالعه یک مضمون کمی دقت بخرچ دهید. جناب وحیدالله وحید ادامه می دهند:

"... من در اول کمونیستی عسکر بودم، بعد مهاجر شدم. احمد ولی و هنگامه را در کابل میدیدم میخواندند. زه د خلیانو دوروری خبر دارم آنها به لباس سارندوی میخواندند. برای انقلاب خلقی خیلی خواندند خو انوری صاحب انتقاد نکردند. او از ببرک که سرکرده بود بد نگفته خو از نجیب بسیار بد میگوید..."

هموطن گرامی! این کمترین در نوشته مد نظر شما، هرگز در مورد هنرمندانی که شما از آنها نام گرفته اید، یک کلمه و یک جمله هم ننوشته ام، نمی دانم، یا شما مرتکب خطا و اشتباه شده اید، یا من مغز خر خورده ام) البته نه از خران خراسان که در کله های خالی شان حتی یک مقال مغز هم وجود نداشت). آن نوشته مختص به رهنورد زریاب و همکاران بی عار او در اتحادیه هنرمندان رژیم کودتا بود.

یک مطلب دیگر را هم نباید ناگفته و نانوشته گذاشت، و آنهم اینکه از فحوای نظر شما چنین می تواند برداشت گردد که جناب شما، به گونه ای می خواهید مسائل قومی را خدای ناخواسته دامن بزنید، ورنه نمی نوشتید که "... خو احمد ولی هنگامه ظاهر هویدا و پرستو را نمی گوید این تعصب است. و یا... او از ببرک که سرکرده بود بد نگفته خو از نجیب بسیار بد میگوید..."

خدا کند که من به غلط رفته باشم که در آنصورت از شما صمیمانه معذرت می خواهم. من فقط یک فرد را می شناسم که همیشه و بصورت متواتر، تبعیضات قومی و زبانی را دامن می زند و برای

مردم افغانستان، چپ و راست، بابا و مولا و خدا جور میکنند. از او نمی شود هیچ گله ای داشت چون به امراض روحی و روانی دچار است که خیلی هم پیشرفته و لاعلاج اند. من سالهاست که از سره تا خشره خلقی ها و پرچمی های جنایتگستر و میهن فروش را تقبیح کرده و افشا میکنم و از هیچ تهدید و تخویف و توهین و تحقیری و از هیچ تاپه زدنی هم خمی بر ابرو نیاورده ام و در مورد ببرک جاسوس که در بین حزب منحلۀ ای شان به "د کار غل، د دربار مل او د کارگرانو اجل" مشهور بود هم از هر هموطن دیگر بیشتر نوشته ام. در مورد تره کی، ببرک و نجیب و اناهیتا و جمیلۀ پلوشه و...، بصورت خاص و در مورد خلقی ها و پرچمی ها بصورت عام باید گفت که "سگ زرد، برادر شغال". خداوند تخم این زنازادگان تاریخ را از روی زمین بردارد. مسبب تمام بدبختی های افغانستان و مردم شریف آن از همان آغاز کودتای منحوس هفتم ثور تا همین دقایق و بعد از این هم، کودتاچیان منفور و جنایت پیشۀ هفتم ثوری اند. جناب "وحید الله وحید"، نظر خویش را چنین ختم کرده اند:

"... من زندگی رهنورد را خواندم دیگران یک گناه کرده اند او دو گناه کرده، در هر دو اشغال روسی و امریکایی در کابل بود، در حالیکه در نظام طالبان مهاجر بود چرا؟ این خط را به افغان جرمن نوشته کردم نشر نکرد به استقلال نوشته کردم نشر نکرد از آریانا مشکورم چون بیطرف، ملی و بی تعصب است."

رهنورد، نه تنها دو گناه بزرگ را مرتکب شده است و به تجاوزگران روسی و امریکائی دمبک زده و نان خود را به نرخ روز زهر مار کرده است، بلکه خیانت بزرگ تر او این بود که نظر به دستور آخندک های بی مقدار ایرانی، تلاش کرد زبان، ادبیات و فرهنگ اصیل افغانستان را نیز به گند بکشد. ورود لغات، کلمات و اصطلاحات نامأنوس آخندی ایران، به نشرات رادیو-تلویزیون و اخبار و مجلات افغانستان، بخصوص کابل، در اثر خیانت رهنورد ها امکان پذیر شد که خود خیانتی است که از صد جنایت بدتر است.

اینکه شما می نویسید، نوشته مورد نظر تانرا به آدرس افغان - جرمن و به استقلال- خپلواکی و نیز آریانا - افغانستان فرستاده اید، مربوط می شود به خود شما و هر نویسنده اختیار خود را دارد که به یک رسانه یا سایت می فرستد یا دو سایت و یا ده سایت، اما اینکه افغان- جرمن آنلاین آنرا نشر نکرده است، ارتباط می گیرد به پالیسی نشراتی شان و همچنین سایت آریانا- افغانستان هم از خود پالیسی مشخصی دارد که مربوط می شود به صاحب آن، اما و مگر نوشته شما به آدرس

"استقلال- خپلواکی" هرگز مواصلت نکرده است. آدرس سایت در پایان هر صفحه سایت وجود دارد و شما در صورت تمایل می توانید با آن ایمیل در تماس شوید.

از جانب دیگر خوشبختانه سایت مؤقر "استقلال - خپلواکی"، دریچه و کلکینچه ای نظریات ندارد که محل تاخت و تاز مستعار نویسان گردیده و دریچه توهین و تحقیر به هموطنان باز باشد که هیچ منفعتی از آن متصور نیست. احساس مسئولیت هم چیز خوبی است.

و گپ آخر هم اینکه از نگاه این کمترین انسان یا باید ملی گرا باشد و ملی بیندیشد، یا ضد ملی باشد و نوکر اجانب، اما آنکه بی طرف است، هرگز نمی تواند "ملی" باشد؛ در این میانه اما نظر به شعار مشهور خلقی ها و پرچمی ها، "**بی طرف، بی شرف است**". در همان زمان های سیاه و خونین قدرتمداری "ح. د.خ"، هم مردم افغانستان به دو دسته تقسیم شده بودند، یا ملی بودند و ضد کودتا چپان هفتم ثوری و تجاوزگران روسی، یا ضد ملی و دنباله رو و بلی قربان گوی کودتاچیان بی آزر و جنایتگستر؛ بی طرفی در همان زمان هم به منزله بی شرفی بود و در این زمان هم چنین است. آزادی بیان هم قوانین و مقرراتی دارد و حد و حدودی و احساس مسئولیت در قبال وطن و وطندار و سرنوشت مملکت هم وظیفه سترگ هر افغان باوجدان است، نمی شود که گویا "بی طرف" بود؛ طرف خود را باید معلوم کرد؛ نه اینکه میدان تاخت و تاز هر بی سروپا بود و هر جفنگی را به نشر رسانید و هر زبرداری گریختی را بالا بالا نشانند که" از هیچ کرده غنیمت است."

اینهم نظر جناب "وحیدالله وحید" منتشره سایت مورد علاقه شان که خدمت هموطنان عزیز تقدیم می شود: (از تأخیر در پاسخ عذر می خواهم).

اسم: وحید الله وحید محل سکونت: از تورخم بندر تاریخ: 19.12.2020

نوشته ها باید بی تعصب باشند.

چند روز پیش جناب انوری نوشته زیر عنوان « رهنورد که زریافت اما وجدان باخت» به افغان جرمن فرستاده بود من در آن و یکتعداد دیگر نوشته ها بعضی ملاحظات می بینم.

من به رهنورد کار ندارم شاید ملحد و بیدین بوده است، اما باید همه بقایا به یک رقم دیده شود. مثلاً جناب انوری نوشته که سلیمان لایق، نغمه، منگل و ناشناس همه خوب شعر و خواندن داشتند اما چه فایده که در کابل بودند و مهاجرت نکردند. من موافق تان استم باید مهاجرت میکردند، خو احمد ولی هنگامه ظاهر هویدا و پرستو را نمی گوید این تعصب است.

من در اول کمونیستی عسکر بودم، بعد مهاجر شدم. احمد ولی و هنگامه را در کابل میدیدم میخواندند. زه د خلقیانو دوروری خیر دارم آنها به لباس سارندوی میخواندند. برای انقلاب خلقی خیلی خواندند خو انوری صاحب انتقاد نکردند. او از ببرک که سرکرده بود بد نگفته خو از نجیب بسیار بد میگوید. من هم نجیب را بد می گویم.

ما درینجا از جوالی و درپور گرفته تا دوکاندار بندر و خانه ها همه مجاهد و مهاجر بودیم و تا چند وقت پیش که دروازه تورخم نبود الحمدالله اطفال ما همه از گیت تیر میشدند و در خاک پاکستان درس میخواند.

همین حالا اینترنت و تلفون ما از آن طرف تقویه میشود. من در دفتر تجارتي بندری خود از آن استفاده می کنم. تمام نوشته های اینترنت را میخوانم. نن تکی کام مربوط طالبان الاماره و جرمن افغان و آریانا و خبرهای هشت صبحانه و بی بی سی را و نماز خود را با آذان آن طرف تورخم میخوانیم. آذان شام کابل بسیار ناوقت قضا میباشد و آذان صبح نزدیک آفتاب برآمد است هیچ چیز شان به اسلام برابر نیست.

من زندگی رهنورد را خواندم دیگران یک گناه کرده اند او دو گناه کرده، در هر دو اشغال روسی و امریکایی در کابل بود، در حالیکه در نظام طالبان مهاجر بود چرا؟

این خط را به افغان جرمن نوشته کردم نشر نکرد به استقلال نوشته کردم نشر نکرد از آریانا مشکورم چون بیطرف، ملی و بی تعصب است.  
والسلام